پیش‌گفتار

فرهنگ ایران با تمام زیبایی‌هایش به‌شدت "عرب زده"، "صوفی زده"، "خرافات زده" و "غرب زده" است. فرهنگ‌وادب سرزمین ما از این آفت‌های بزرگ به‌شدت رنج‌می‌برد و آلودگی‌ها وپلیدی های بسیار دارد.

هدف اساسی از نوشتن این دفتر، شناخت کلی از تصوف یا صوفیگری ونقد کوتاهی از این پدیده‌ٔ فرهنگی- اجتماعی بوده‌است. تهیه‌کننده‌ٔ این نوشتار بر این اندیشه پا می‌فشارد که روشنفکران ما وظیفه دارند فرهنگ وادب ایران را همچنان که هست - به‌هم‌میهنان خودبشناسانند ومردم را به تفکر و چون وچرایی درباره‌ٔ آن وادارند. مردم باید به‌زیبایی‌ها وزشتی‌های میراث فرهنگ کشور خودپی‌ببرند. مردم باید با ابزارهایی چون علم، دانش، منطق و استدلال به‌ارزشیابی معتقدات دینی وباورهای مذهبی - فرهنگی بپردازند. ایرانیان باید وحق دارند آلودگی‌های عرب زدگی وغرب زدگی را از فرهنگ خودپاک کنندو با بینشی علمی، فلسفی وتاریخی به‌ارزشیابی پدیده‌هایی چون دین، مذهب وصوفیگری بپردازند. باشدتا این دفتردر این ارزشیابی جرقه‌ای هر چندکوچک در این راه باشد.

صوفیگری چگونه پیدا شد ؟

بسیاری از پژوهشگران، پدیده‌های "عرفان و"تصوف" را پدیده‌هایی فرهنگی وجهانی به‌شمار آورده‌اند. درتمام سرزمین‌ها وجامعه‌هایی که‌درآنها دین یا مذهب بزرگی بنیادگذاری شده‌پس‌از مدتی، عرفان یا تصوف نیزپدیدآمده است. برخی ازمحققان یکی ازدلایل بزرگ پیدایش اندیشه‌های عرفانی وصوفیانه‌را واکنش اندیشمندانی میدانندکه‌با افکار دینی ومذهبی مخالفند.عرفان اروپایی، هندی،چینی وعرفان ایرانی- که‌پس‌ازپیدایش‌اسلام به‌نام "تصوف" نامیده‌شده‌است- همه‌پدیده‌هایی "فکری" و"رفتاری"هستند که‌یکی ازویژگی‌های آنها برخورد با اندیشه‌ها ورفتارهای دینی- مذهبی است. دین ها ومذهب‌های بزرگ جهان - چه آنهاکه‌خودرا "آسمانی" اعلام کرده‌اندوچه‌آنها که‌خودرا زمینی میدانند-با"عرفان "وتصوف "دریک ویژگی بزرگ شریکند وآن‌این که‌این پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی بربنیاد "پندارگرایی" وخیال بافی پیریزی شده‌اند.

پژوهشگران درمورد سرچشمه‌یاخاستگاه پدیده‌ٔعرفان با یکدیگرهم رای نیستند.برخی آنراشاخه‌ای ازفلسفه‌ٔ هندیان باستان میدانندوگروهی دیگرعرفان و تصوف را واکنش نژادهای آریایی دربرابردین های نژادسامی- یهودیت، مسیحیت واسلام - به‌شمارآورده‌اند. تعدادی ازمحققان، عرفان اروپایی را نتیجه‌ٔ گسترش اندیشه‌های "نوافلاطونیان" ونوعی واکنش‌فکری - رفتاری دربرابر برخشونت ها وانحراف‌های مسیحیت میدانند.

بسیاری از پژوهندگان می‌گویند صوفیگری از "عرفان اروپایی" ریشه گرفته و یکی از شاخه‌های آن به‌شمار می‌رود، به‌بیانی دیگر، صوفیگری در واقع "عرفان نوع اسلامی" یا "عرفان اسلامی" است. در بسیاری از زبان‌های اروپایی برای واژهٔ عرفان، واژهٔ "میستی‌سیسم" به‌کار می‌رود. این واژهٔ اروپایی به‌معنای "رازگرایی"، "رازگونگی" و در واقع جستجوی رازها و رمزهاست – رازها و رمزهای آنجهانی، غیردنیایی و آنچه بیرون از دسترس آدم‌های عادی و معمولی است. درهمان زبان‌های اروپایی به "عارف" یا هوادار "عرفان" نیز "میستیک" می‌گویند که بیشتر به معنای "انسان پررمزوراز" یا فردی "اسرارآمیز" است. این "آگاهان بررازها" چنین وانمود می‌کردند که با "عالم غیب" در ارتباطند و از "اسرار غیب" آگاهی دارند.

برخلاف آنچه که بسیاری از مردم می‌پندارند عرفان ویژهٔ دین‌های تک خدایی یا خاورمیانه‌ای – یهودیت، مسیحیت و اسلام – نیست. بلکه این مرام یا مسلک "شبه دین" در دین‌های بی‌خدایی – دین بودا، مذهب هندوها و دین چینی‌ها (بودیسم، اوپانیشاد، تائوایسم، کنفسیونیسم) نیز وجود دارد. تنها تفاوت بزرگ این است که دردین‌های تک خدایی، "حقیقت کل" را خدا می‌نامند و هزاران صفت انسان وار به‌او نسبت می‌دهند. اما در دین‌های بی‌خدایی فقط از "حقیقت مطلق"، "آگاهی کل"، "نیروانا" و مانند آنها گفتگو می‌شود، بی‌آنکه به‌سرنوشت بشر علاقه‌ای داشته باشند یا گرایشی برای دخالت در کارهای انسان از خود نشان بدهند.

آگاهان چگونگی پیدایش وتکامل دین ها ومذهب هـا می‌گویند تا آنجا که به یهودیت و مسیحیت مربوط می‌شود عرفان واکنشی بود در برابر خشک اندیشان ومتعصبان این دو دین بزرگ خاورمیانه . برخی از بنیادگذاران عرفان در جهان یهودیت و در دنیای مسیحیت گفتند ارتباط با خدا وپیوستن به او ونیازی به واسطه یا رهبران دینی ندارد انسـان می‌تواند خود به طور مستقیم با آفریننده‌ء خویش ارتباط برقرار کند و در پایان به او بپیوندد . این اندیشه آشکارا برخلاف دستورهای دینی بود . عارفان یهودی ومسیحـی گفتند نباید از خدا ترسید و نباید به او تسلیم شد ، بلکـه باید عاشق خدا بود و این عشق باید آنچنان آتشین باشد که در پایان کار ، عاشق به معشوق بپیوندد ودر وجود او نابـود بشود .

عارف که عاشق معرفت مطلق است نه از راه عقـل و منطق ونه به کمک علم ودانش به معشوق می‌رسد بلکه با خلوت‌گزینی ، ریاضت‌کشی وپاک‌سازی وجود از هوس ها پا به جهان خلسه یا دنیای پررمز وراز می‌گذارد و به شیوه‌ء کشف وشهود ، الهام و حالت های آن جهانی با معرفت مطلق ارتبـاط پیدا می‌کند . برخی از عارفان گفتند خدا مظهر قدرت نیست بلکه انسان خود مظهر قدرت خداست و به همین دلیل توانایی دستیابی به او ویکی شدن با او را دارد .

ریشهء واژهٔ صوفی ومعنای آن

درباره‌ء این که واژه‌ء "صوفی" چه ریشه‌ای دارد و چرا

پیروان تصوف را "صوفی" نامیده‌اند. نظرهای بسیار گوناگون وجود دارد. برخی می‌گویند در زبان تازیان، "صوف" به معنای پشم است و از آنجا که "اهل تصوف "خرقه" پشمینه‌ای می‌پوشیده‌اند آنان را "صوفی" به معنای "پشم‌پوش" نامیده‌اند (حافظ این خرقه پشمینه بیانداز و برو).

در قصه‌ها و افسانه‌های یهودیان باستان یا عبریان آمده است که یحیی و عیسی پشمینه‌پوش بوده‌اند. در همان افسانه‌ها گفته‌شده است که حضرت موسی در زمان روبروشدن با خدا خرقه پشمینه‌ای بر تن داشته‌است. در افسانه‌های ایران باستان که از سوی فردوسی در شاهنامه باز گو شده‌اند چنین گفته شده‌که "لهراسب" پس از واگذاری تاج وتخت به "گشتاسب" تن پوشی از پشم پوشید و به گوشه‌نشینی پرداخت. بر اساس برخی از روایت‌های اسلامی، پیامبر اسلام خود پشمینه‌پوش بوده است، اما با توجه به گرمای سوزان عربستان چنین روایت‌ها یی عاقلانه به نظر نمی‌رسند.

مخالفان این نظر می‌گویند واژه "صوف" از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است. زیرا در زبان تازیان به کسی‌که لباسی از جنس اطلس بپوشد "اطلسی" نمی‌گویند و بنا بر این استدلال اگر کسی تن پوشی از جنس صوف داشته‌باشد نمی‌توان او را "صوفی" نامید.

در مورد سرچشمه واژه "صوفی" برخی دیگر می‌گویند این واژه از کلمه "صف" ریشه گرفته و صوفیان کسانی بوده‌اند که در زمان نماز گزاردن پیامبر اسلام در اولین صف پس از او به نماز می‌پرداخته‌اند. گروهی دیگر می‌گویند صوفی از واژه "صاف" ریشه‌گرفته‌است. زیرا صوفیان بار یافت-

کشی، چشم پوشی از هوسها وخواهش های دنیا وکشتن آنها وجود خود را "صافی" می‌کرده ودرواقع به‌گفته‌ٔ مردم امروز خود را "پاک سازی" می‌کرده‌اند.

برخی دیگر ازپژوهشگران می‌گویندریشه‌ٔ واژه‌ٔ صوفی را بایددرزبان های اروپایی جستجوکرد. این گروه ریشه‌ٔ صوفی را واژه‌ٔ "سوفوس" به‌معنای دانش، خردوآگاهی‌میدانند. اینان می‌گویندصوفیان هواداردانش، بینش وخردناب بوده‌اندوبه‌همین دلیل صوفی یا دوستدار دانش وبینش نامیده شده‌اند.

در دوران های گوناگون صوفیگری درایران، برخی از صوفیان یا پیروان آنان به‌نام های "فقیر" و "درویش"نیز نامیده‌شده‌اند وبه‌همین سبب این دو واژه هم‌به‌مانندکلمه‌ٔ صوفی واردزبان های اروپایی شده‌اند.

ازصوفیان راستین تا شیخان گمراه

همان طورکه پیش‌ترهم اشاره‌شدپدیده‌ٔ تصوف یا صوفیگری درایران پس‌از ورود اسلام، پدیده‌ای نوظهور و ویژه‌ٔ جهان اسلام نبود. این پدیده‌ٔ فرهنگی ازانواع گوناگون عرفان (میستیسیسم) درسایرفرهنگ ها وجامعه‌ها ـ هند، چین، ایران باستان وجوامع اروپایی ـ ریشه‌گرفت وبانام "تصوف "درجهان اسلام گسترش یافت. صوفیگری درایران "اسلامی"، درآغاز واکنشی بود"ایرانی" دربرابرگفتار، رفتار وکردار اعراب و آغاز مخالفت باکیش وآیین تازیان. صوفیگری درایران ـ درمعنا ومفهوم گسترده‌ٔ آن ـ جنبشی دینی، اجتماعی‌وسیاسی

بود . بسیاری از ایرانیان دربرابر تعصب دینی اعراب ، نژادپرستی آنان وبه‌ویژه ظلم‌وستم‌بی‌پایان فرمان روایان عرب با "پرچم تصوف" سربه‌شورش برداشتند . واکنش صوفیان ایران دربرابردین اسلام ، ظلم وستم فقهاء و علمای اسلامی وباورهای دین قوم عرب بسیارگوناگون بود. به‌ویژه ازاین جهت‌که "تاریخ تصوف" دست‌کم‌سیزده قرن ازدوران تاریخ ایران را می‌پوشاند .

بسیاری ازصوفیان راستین ایران درطول تاریخ دوران پس‌ازاسلام به‌بزرگترین وسرسخت‌ترین دشمنان فقها وعلمای اسلام تبدیل شدندوبه‌رسواسازی ملایان وزاهدان پرداختند . بسیاری ازاین صوفیان مبارز و بی باک به‌دست علمای اسلام وحاکمان ستمکارکشته‌شدند . همین صوفیان بودندکه دردوران های گوناگون گفتند "دین ومذهب سدراه‌حقیقت است ،" "قرآن ورسول خدا هردوحجابند ،" "ولی که علم سّر دارد زنبی که علم‌وحی داردبرتراست ،" "برای ارتباط با خدانیازی به‌رسول وامام نیست " وبسیاری ازگفته‌های دیگرکه‌بسیاری از اصول دین اسلام راپوچ وبی‌پایه‌اعلام میکرد . سرگذشت صوفیگری درایران پس‌ازاسلام نشان میدهدکه‌صدها تن ازصوفیان راستین به‌دست فرمان روایان ستمگروفقهای اسلام بازجر وشکنجه‌روبروشدندودرپایان کشته‌شدند .

واکنش گروه‌های دیگری ازصوفیان ایران دربرابر کوردلی اعراب‌وستم فقها وعلمای اسلام به صورت "تسلیم ورضا" وبه‌شیوه" گوشه‌گیری ازجهان، ریاضت‌کشی وخوار شمردن زندگی نمایان شد . فرهنگ وادبی که‌این گروه از صوفیان ازخود به‌یادگار گذاشتند فرهنگ وفکرایرانی را

به‌شدت آلوده ساخت و از بیراهی، اعمانی قضا وقدری ،تسلیم قدرت وخرافاتی پدیدآورد .

واکنش برخی دیگر از صوفیان ایرانی دربرابر نا راستی‌ها وجاه ومال پرستی فقها وعلمای اسلام به‌گونه‌ای نمایان شدکه‌آثار فرهنگی آن از نظرپلیدی وزشتی دست‌کمی از آثار زبان بار ملایان نداشت . این گروه از صوفیان شیادو نا راست در دوران زندگی خودبه‌گسترش خرافات دامن زدند ، خود را "صاحب کرامات" جا زدند ، گدایی، دریوزگی وزندگی انگل وار را ستودند . صوفیان شکم پرست ، هم جنس باز ، باجگیر ، شاهد و شاهد ستان که‌داستان زندگی وآموزش‌ها یشان به‌شدت بیمارگونه‌است از گروه‌صوفیان شیادوصاحب کرامات به‌شمار می‌روند .

مرام ومسلک صوفیان ایران ، اندیشه‌ها وآموزش‌های عرفیگری سرشار از زیبایی‌ها وزشتی‌هاست .

زیبایی‌های عرفان و تصوف

یکی از بزرگترین ویژگی‌های عرفان وتصوف "آزاداندیشی" وگزینش بهترین اندیشه‌ها از میان افکارگوناگون است . عارفان وصوفیان راستین درحقیقت مردانی "اهل انتخاب وگزینش" بوده‌اند . فرهنگ وادب این اندیشمندان گزیده‌ای از بهترین های فرهنگ وادب سایرملت ها وقوم ها بوده است . این عارفان وصوفیان آگاه ، مخالفان سرسخت تعصب ، خشک اندیشی وخودپرستی بوده‌اند . اینان حق وحقیقت را در انحصار هیچ دین، مذهب ، فلسفه ومکتبی نمی‌دانستندوبا هر

کس که حق و حقیقت را در انحصار دین و مذهب خود اعلام می‌کرد سرستیز داشتند. صوفیان را دمنش از نظر تحمل اندیشه‌های دیگران و در زمینه‌ٔ کنار آمدن با باورهای گوناگون، مردانی آسان گیر و تهی از تعصب بودند. صوفیان آگاه بر این نکته پا می‌فشردند که غیر از "قرآن" کتاب‌های دیگر نیز وجود دارند و جز اسلام دین‌های دیگری نیز آمده‌اند. راستی و درستی در انحصار قرآن و اسلام نیست. اینان می‌گفتند مردان آگاه باید از سایر دین‌ها، مذهب‌ها، آیین‌ها و مکتب‌ها نیز باخبر شوند و در آنها به خوشه‌ٔ چینی از حقیقت بپردازند.

بسیاری از صوفیان از زمان آغاز اسلام با فرمان‌روایان ضد مردم و همدستان آنان - علما و فقهای شیاد - در افتادند. از همان زمان که خلفای اسلامی به غارت ثروت‌های مردم پرداختند و ملایان و زاهدان برجنبه‌های خرافی و گمراه‌کننده‌ٔ اسلام تاکید بسیار کردند صوفیان آگاه نیز واکنش نشان دادند. علما و فقها را "اهل ظاهر" و خود را "اهل باطن" نامیدند. در برابر "شریعت" ملایان، "طریقت" صوفیان را بنا نهادند و طریقت را برتر و والاتر از شریعت دانستند. سرگذشت صوفیان مخالف ملایان ریاکار در طول تاریخ صوفیگری در ایران نشان می‌دهد که صوفیان ایرانی پیوسته با باورهای مذهبی که از آنها در راه گمراهی مردم بهره‌برداری می‌شد در مبارزه بوده‌اند. یکی از صوفیان بزرگ در برابر عمل ملایان و علمایی که بهشت و دوزخ را به دکان کسب و کار خود بدل ساخته‌اند می‌نویسد: "خداوندا! بهشت و دوزخ را نهان کن، تا ترا بی واسطه پرستند." صوفی دیگری اسلام را "دین معامله" خطاب می‌کند و می‌گوید: "آتش

دربهشت زنیدوآب بردوزخ وبزیدتا مردم خدا را برای عشق وبی‌طمع بهشت ودوزخ پرستند." برخی ازصوفیان بی‌باک دین ومذهب را مانع رسیدن به‌حقیقت اعلام می‌کنندوقرآن ورسول خدا را "حجاب" می‌نامند. صوفی بزرگ "ابوسعید" می‌گوید "وحی" ویژه" پیام آوران نیست واین پدیده" آسمانی با مرگ رسول خدا به‌پایان نرسیده است. وی حتی هواداران خودرا ازسفرحج منع می‌کند.

صوفیان بزرگ اساسی‌ترین هدف زندگی را رسیدن به مرحله" "انسان کامل" اعلام می‌کنندوبه‌آموزش آزادگی، وارستگی، صفا، عشق ومحبت می‌پردازند. برخی ازصوفیان برخلاف‌آموزش های دین های تک خدایی، جایگاه انسان را آنچنان بالامی‌برند که‌اورا "خداگونه" وحتی "خدا" می‌شمارند. این صوفیان می‌گویند‌انسان کامل خداگونه است وخداانسان را به‌گونه خویش آفرید.

بسیاری ازصوفیان بشردوست بزرگترین یارمردم دوران خویش درایستادگی دربرابرظلم وستم حاکمان دوران وفقهای تبه‌کاربوده‌اند. بسیاری ازاین صوفیان در راه دفاع ازحقیقت وبه‌خاطرمنافع مردم به‌زندان میافتند، شکنجه می‌شوندوصدها تن شان کشته می‌شوند. "حلاج" انقلابی ترین وبی‌باک ترین صوفی ایرانی به‌دردناک ترین شیوه‌ای به‌دست حاکمان وفقهای دوران خود کشته می‌شود. صدها "حلاج" دیگرچون "بایزید"، "عین القضات" و"سهروردی" یکی پس ازدیگری به‌دست فرمانروایان ستمگر وعلمای شیعه به‌گورسپرده می‌شوند. بخشی ازتاریخ ایران دردوران اسلام حماسه‌ای است ازمبارزه" پایان ناپذیرو

خونین صوفیان راستین با علمای شیعه‌وشیخان گمراه، این جلوه‌ا زصوفیگری نه‌تنها جنبشی فکری- فلسفی است بلکه جنبشی انقلابی - اجتماعی نیزبا یدشمرده شود.

سوی گورم برید رقص‌کنان

بسیاری ازصوفیان آگاه با آموزش‌های خوددرپرابر فرهنگ اسلامی که‌مرگ را اندیشه "مرگ هراسی" وترس دیوانه‌وار از مردن است به‌شدت واکنش نشان می‌دهند. این صوفیان نه‌تنها به‌پدیده مرگ با بی‌اعتنایی بسیار می‌نگرند بلکه مرگ طبیعی را با آغوش باز با لبخند می‌پذیرند. مرگ را نه‌تنها پایان هستی نمی‌دانندبلکه آن را آغاز رسیدن به "حقیقت مطلق" وپیوستن به‌جاودانگی می‌شمارند. درچنین فلسفه‌ای مرگ "عروسی" خوانده می‌شود. فرزند "مولوی" وصیت پدرش را چنین بازگو می‌کند:

شیخ فرموددرجنازه من دهل آریدوکوس با دف‌زن
سوی‌گورم بریدرقص‌کنان خوش وشادان ومست‌ودست افشان

درجوامع اسلامی که ملایان وزاهدان، موسیقی، آواز ورقص را حرام می‌دانندوآن‌ها را مخالف شریعت شناخته‌اند صوفیان زنده‌دل مردم را به‌آواز، موسیقی وپایکوبی فرا می‌خوانند ودرمجالس بزم خودآشتیان واکنشی تندعلیه علما وفقها نشان می‌دهندکه‌ازپا ده‌روی درپایکوبی وشوروشادی بی‌هوش برزمین می‌افتند.

صوفیان خردمندازپیروان خودمی‌خواهندبکوشندتا به "کمال" دست یابندوانسان کامل شوند. بکوشندتا عشق، محبت وازخودگذشتگی پیشه‌سازند. آزادگی، وارستگی وصفا

بیاموزند و بیاموزانند. آزاداندیشی، پذیرش بهترین اندیشه‌ها و خودشناسی را بزرگترین هدف‌های زندگی خود بشمارند. تا آنجا که می‌توانند به خودشناسی یا روان پژوهی بپردازند و تا آنجا که شدنی است در اندیشه، مرام و فلسفه، خود نرمش پذیر باشند. با ظاهرپرستی و فضل فروشی مبارزه کنند و از شهرت و نام‌جویی بگریزند. باشد تا انسان شوند و انسانی خداگونه. زیرا انسان، خود خداست.

زشتی‌های صوفیگری

عرفان و تصوف نیز به مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی در دوران‌های گوناگون و در محیط‌های متفاوت، دگرگونی‌های بسیاری را از سر گذرانیده‌اند. عارفان و صوفیان - و هواداران آنان - به مناسبت شخصیت ویژه و شرایط محیط دوران زندگی خود برداشت‌های بسیار گوناگونی از مرام و اندیشه‌ی عرفان و تصوف داشته‌اند. همان طور که پیش‌تر هم گفته شد عرفان و فرزند "اسلامی" آن یا تصوف هر دو در یک ویژگی بزرگ شریکند - خصلت پندارگرایانه. این دو پدیده‌ی فرهنگی به مانند برادر دوقلوی خود - دین و مذهب - بر پایه‌های پندار، خیال یا گمان بنا شده‌اند و از این نظر کمترین شباهتی با علم و دانش که بر پایه‌های مشاهده، آزمایش و تجربه استوارند ندارند.

عارفان و صوفیان، می‌کوشند تا از راه الهام، اشراق، شهود، عشق و ریاضت به "حقیقت" دست یابند. عارفان و صوفیان راه دست یابی به حقیقت را "راه دل" یا "راه قلب"

می‌دانند و از "راه مغز" نشانی نیست. بسیاری از عارفان و صوفیان به "علم" و "دانش" با تحقیر می‌نگریسته‌اند و در برخی نیز گفته‌اند "علم، حجاب عظیم است." با آن که "مولوی" در موارد بسیار علم را می‌ستاید ما راه رسیدن به معرفت را "دل و عشق" می‌داند و با منطق و استدلال میانه چندانی ندارد، "پای استدلالیان چوبین بود." در برخی از دوره‌های تاریخ تصوف در ایران پس از اسلام، در جنبه‌هایی از اندیشه‌ها و باورهای صوفیانه - که بر بنیاد گرایش‌های استوارند - آنچنان تندروی می‌شود که رنگ بیمارگونگی با حالت دیوانه‌وار به خود می‌گیرند. برای نمونه از اندیشه‌های مربوط به هراس دیوانه‌وار از خدا، رابطهٔ بیمارگونه با خدا و عشق به او، تندروی در ریاضت‌کشی، خوار شمردن زندگی و ادعای "کرامات" دور از خرد و شعور را می‌توان نام برد.

عرفان هندی، چینی، ایرانی و عرفان اروپایی و نیز صوفیگری با عرفان اسلامی یکی پس از دیگری - به دلایل بسیار - راه پستی گرایی یا انحطاط پیمودند. عارفان و صوفیان گمراه و شیادی این پدیده‌های فرهنگی را که در آغاز واکنشی در برابر خرافات دین و مذهب و ستم کاری‌های دکانداران دین بود به شدت آلودند و دگرگون ساختند. برای نمونه، عرفان و تصوفی که در برابر مال پرستی، تجمل‌دوستی و زندگی پرزرق و برق حاکمان و رهبران دینی به گسترش اندیشهٔ بی‌پیرایگی و سادگی در زندگی و توجه به معنویات و خرد پرداخته بود دگرگون شد و پس از چندی و از سوی برخی از عارفان و صوفیان به اندیشه‌های خوار شمردن زندگی، بی‌ارزش شمردن جهان مادی، مردم گریزی و گوشه-

نشینی تبدیل شد.

برخی از عارفان هند در ریاضت‌کشی وتحمل سختی آنچنان تندروی کردندکه جلوه‌ء بیمارگونگی به‌خودگرفت. این عارفان به‌طورکامل دست ازدنیا وزندگی شستند. پیروان خود را به‌گدایی ورولگردی تشویق کردند. فقر را بزرگترین فضیلت شناختند. از زناشویی روی گردان شدندوبه‌گسترش اندیشه‌ء "بیزنی" پرداختند. این رفتارهای بیمارگونه‌که ازبیماری روانی "خودآزادی" سرچشمه میگیرنددربیشتر فرهنگها وازجمله درفرهنگ های اروپایی نیزپدیدآمدند.

بسیاری ازصوفیان ایران وپیروان آنان نیزدردوران‌های گوناگون صوفیگری درایران واکنش های بیمارگونه‌وخودآزارنده دربرابرشرایط محیط زندگی ازخودنشان دادند. تاریخ صوفیگری درایران سرشار ازنمونه‌های رفتارها واندیشه‌های بیمارگونه وتهی ازعقل ومنطق است. بسیاری ازصوفیان ایران به‌بهانه‌ء "توکل" شغل وپیشه را به فراموشی سپردند. به‌ولگردی پرداختندوزندگی انگل وار پیشه‌کردند. برخی ازصوفیان ازراه گرسنگی کشیدن به ریاضت یا پاک سازی روان پرداختندو دراین راه تا آنجا پیش رفتندکه‌ازشدت گرسنگی بیهوش میشدند. درجهت عکس برخی دیگرازصوفیان درخوردن غذا آنچنان راه افسراط پیمودند که در دوران خود ازنظر پرخواری وشکم پرستی شهرت بسیاردا شتند. یکی ازصوفیان درکیارخواری آنچنان تندروی میکند که‌رنگ پوست بدنش به‌سبزی میگراید. صوفیانی بوده‌اندکه‌همیشه‌آب گل آلودوگرم مینوشیدندتا بی‌اعتنایی خودرا به‌لذت‌های زندگی نشان بدهند. دربرخی

از روایت ها گفته اندکه چهل تن صوفی فقط یک خرمـــــا میخورده اند .

عشق به خدا و آرزوی پیوستن به او نیز در مورد بسیاری از صوفیان و پیروان آنها جلوه های خودآزاری دیوانــه وار و حالت های بیمارگونه به خودگرفت . صوفیانی بوده اندکه از ترس خدا خواب و آرام نداشتند و از شدت هراس بارها و بارها به شدت میگریستند . برخی از صوفیان حتی از شدت "خدا ترسی" بیهوش میشده اند . با تمام اینها صوفیانی نیز بوده اندکه خود را خداگونه میدانستند و حتی ادعای خدایی میکرده اند . صوفیان راستین در برابر دنیا پرستی، عیش و نوش طلبـــی، بی بند و باری و هرزگی های برخی از حاکمان و فقها واکنـــش نشان دادند و پیروان خود را به مبارزه با نفس پرستی و شهوت فرا خواندند و زندگی ساده بی پیرایه را ستودند . اما همیـــن اندیشه نیز به بیراهه رفت و بسیاری از صوفیان دست بـــه واکنش های دیوانه وار زدند . یکی از صوفیان به منظـــور رهایی از خواهش های نفسانی خود را به رود جیحون انداخت و جان به جان آفرین سپرد . بسیاری از صوفیان و پیــروان آنان نه تنها اندیشه های دور از خرد، و عقل را گستـــرش میدادند بلکه رفتارشان نیز نشانی از شعور و منطـــق نداشت . صوفیانی بوده اندکه به نام توکل به خدا خاری را که در بدنشان فرورفته بود بیرون نمی آوردند . از نابود کردن شپش و حشراتی که از سر و رویشان یا لای رفت خودداری میکردند ، به سگ سلام میکردند و با جانوران همدم و مونس میشدنـــد ، بسیاری از صوفیان و پیروانشان برای رهائی "روح" از "قفس تن" و پیوستن به "نور مطلق" یا خدا به تریاک یـــا حشیش پناه می بردند ، صدها بار به دور خود می چرخیدند و بـــه

راه‌های گوناگون می‌کوشیدند تا از خود بی‌خبر شوند و به جهان خلسه یا "دنیای پر رمز و راز" بپیوندند.

از کرامات شیخ ما چه عجب...

یکی از بزرگترین ویژگی‌های صوفیگری در ایران در مقایسه آن با عرفان در ایران باستان و در اروپا در موضوع "کرامات" خلاصه می‌شود. برخی از بزرگترین صوفیان ایران خود را صاحب نیروهای فوق انسانی می‌دانستند و پیروان آنان "کرامات" یا توانایی‌های فوق بشری به آنان نسبت می‌دادند. بخش بسیار بزرگی از کتاب‌های صوفیان بزرگ که به صورت نثر یا به شکل دیوان شعر از آنان باقی مانده در واقع مطلبی جز داستان این "کرامات" و شرح اندیشه‌های صوفیان نیست. پیروان و هواداران صوفیان بزرگ نیز بی‌کار ننشسته و به این "کرامات" و بزرگواری‌های مرشد خود هزاران شاخ و برگ افزوده‌اند. برخی از صوفیان بزرگ - در دوران‌های گوناگون - یا خود اعلام "تقدس" کرده‌اند یا هواداران آنان مرشد خود را "مقدس" نامیده‌اند. برخی از صوفیان نیز آشکارا گفته‌اند که خدا هستند: "ما ذات ذوالجلال خداوند اکبریم."

در کتاب‌ها صوفیان و در پژوهش‌های مربوط به صوفیگری نوشته شده است که یکی از بزرگترین صوفیان ایران به نام "شیخ عبدالقادر گیلانی" توانایی‌ها و کرامات شگفت‌انگیز داشته است. برای نمونه، خورشید و ماه با اجازه شیخ طلوع و غروب می‌کرده‌اند و زمین و زمان در اختیار شیخ بوده است.

درکتاب ها نوشته‌اند که‌کسی از همین شیخ پرسید: "چرا به مکه نمی‌روی؟ شیخ دست بلندکرد، میان دوانگشت خودنشان داد و به پرسنده گفت ببین! پرسنده نگاه کرد و دیدکعبه در هوا به‌گرد سرشیخ می‌چرخد."

برخی از صوفیان بزرگ رفتن به مکه‌را دست می‌انداخته، می‌گفته‌اند هروقت که‌بخواهند خانه‌ی کعبه‌به‌دیدارآنان خواهدآمد و برگردآنان خواهدگشت. از قول صوفی بزرگ "بایزیدبسطامی" نوشته‌اند که‌گفته‌است: "مدتی‌گردخانه طواف می‌کردم، چون به‌حق رسیدم خانه‌را دیدم که‌گرد من طواف می‌کرد." درشرح حال همین صوفی نوشته‌اند که‌زمانی درگوش شخصی مطلبی گفت‌که آن شخص‌از شدت‌شرم وخجالت آب شد." هواداران شیخ این آب زرد را برروی زمین دیدند. درکتاب های صوفیان بازهم درباره‌ی "بایزید" چنین نوشته‌اند:

"... یکی از وی پرسید‌ما پیش‌تو جمعی می‌بینیم مانند زنان، اینان چه‌کسانند؟ گفت: فرشتگانند که می‌آیند و مرا از علوم سئوال می‌کنند ومن ایشان را جواب می‌دهم."

یکی ازبزرگترین وپرآوازه‌ترین صوفیان ایران "شیخ ابوسعیدابرالخیر" نام دارد. به‌این صوفی بزرگ، کرامت‌ها ومعجزه‌های بزرگ نسبت‌داده‌اند. در کتاب‌های صوفیان نوشته‌اندکه "ابوسعید" زبان جانوران رامی‌دانسته و با آنها گفتگو می‌کرده‌است. چون پرندگان درآسمان به‌پرواز درمی‌آمده، رنوانایی تاج بخشی به‌شاهان وقدرت تاج‌ستانی ازآنان را داشته‌است.

شرح کرامات یاتوانایی فوق انسانی که‌در دوران های گوناگون صوفیگری به‌صوفیان بزرگ وشیخان صوفی نسبت

داده‌اند بسیار طولانی خواهد بود و این مقوله یکی از بزرگ‌ترین انتقادهایی است که بر صوفیگری وارد است . گرچه از تعداد کراماتی که به صوفیان بزرگ نسبت داده میشود کاسته شده و این کرامت‌ها قدرت و شدت گذشته را ندارند اما این داستان هم چنان ادامه دارد . برای نمونه یکی از صوفیان هند به نام "شست مهربابا" به قدرت رسیدن رضا شاه را در ایران به خود نسبت داده و گفته است به شاهی رسیدن او نتیجه تمایل و اراده او بوده است . این شیخ هندی زمانی به بوشهر سفر میکند و به هند باز میگردد . وقتی رضا شاه به سلطنت میرسد ادعا میکند سفر او به بوشهر برای به قدرت رسیدن شاه جدید بوده است .

مخالفان صوفیگری چه میگویند ؟

صوفیگری در ایران در طول تاریخ در از آن دگرگونی‌ها و تحولات بسیاری را از سر گذرانیده است . مرام و مسلک صوفیان ، آموزش‌ها ، پندها ، آرمان‌ها و رفتارهای آنان بسیار گوناگون و در بسیاری از موارد از هر جهت ضد یکدیگر بوده‌اند . با توجه به این نکته به راحتی میتوان پی برد که شناسایی میراث صوفیان و به ویژه "نقد اندیشه‌ها و صوفیگری" چندان آسان نیست . به گفته حافظ :

نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

تصوف اصیل یا صوفیگری راستین به مانند عرفان اصیل در سراسر فرهنگ‌های جهان ، واکنش مرامی ــ رفتاری عارفان و صوفیان بشر دوست و آزاده بوده در برابر ظلم و ستم حاکمان و همدستان آنان یا رهبران دین و مذهب که خود گمراه یا شیادان

بودند. بسیاری از عارفان وصوفیان دانشمند صاحبان اندیشه‌ها وفلسفه‌هایی بودند که به مراتب از آموزش های "پیام آوران آسمانی" برتروبالاتربود. این اندیشمندان به کمک عقل ومنطق، خردودانش دریافتندکه "گفته های آسمانی" برپایه‌های شعوروواستدلال استوارنیستندوآنها را شایسته پذیرش وستایش نداستند. برای نمونه، این عارفان وصوفیان بین خدای خودوخدایی که دین های یهودیت، مسیحیت واسلام تصویرمی‌کردندکمترین شباهتی ندیدند. بسیاری ازعارفان وصوفیان علیه خشونت های دین ومذهب واکنش نشان دادند، به گسترش آزادگی، وارستگی، عشق، محبت، گذشت ومهربانی پرداختند، بر خلاف آموزش های دین های سامی یا عاورمیانه‌ای که در موارد بسیارمقام انسان راتاحدبرده‌ای پست، زبون، بی‌اختیاروموجودی ناچیزپایین می‌آورند درراه بالا بردن ارزش وشخصیت انسان کوشیدند وبشرراتاحد"خداگونگی" بالابردند. بسیاری ازصوفیان ایرانی مردانی انقلابی، مبارز وفداکاربودندوگروه‌هایی ازآنان به‌خاطرایستادگی دربرابرحاکمان ستمگروفقهای شیادجانشان راازدست دادند. یکی ازجنبه‌های درخشان صوفیگری درایران - با تمام کمبودها، بدآموزیها وگمراهیهایش - دراین نکته خلاصه می‌شود که‌برخی ازصوفیان ایران بزرگترین مخالفان فرمان روایان ستمگروکوبنده‌ترین دشمنان فقهای شیعه بودند. ازاین نظر، تاریخ صوفیگری درایران اسلامی تاریخی سرخ وخونبار است.

مخالفان صوفیگری بسیاری ازاندیشه‌ها، آموزش ها، باورها ورفتارهای صوفیانه‌را دورازعقل، منطق، شعور،

استدلال – وبه‌ویژه مخالف علم ودانش – می‌دانند . این مخالفان می‌گویند اندیشه‌های صوفیانه فرهنگ ایران را به شدت آلوده ساخته و این آلودگی زیان‌های جبران‌ناپذیری را بهبار آورده است . مخالفان صوفیگری بسیاری از صوفیان ایران را "مردم‌گریز" ، "جامعه‌گریز" و "خردگریز" نامیده‌اند . این مخالفان می‌افزایند فلسفه و اندیشهٔ صوفیان تجزیه‌ناشدهٔ دین و مذهب بر "پندارگرایی" بنا شده و چیزی جز خیال و گمان ، تصور پایه‌های آن را تشکیل نمی‌دهد . راه رسیدن به "حقیقت" و شیوهٔ دستیابی به "معرفت" از طریق الهام ، اشراق ، شهود ، خلسه ، عشق ، ریاضت و مانند آنها نیست و هرگز هم نمی‌تواند باشد . درست است که بسیاری از صوفیان ایرانی – با وجود دستورهای دین تازیان – هواداران خود را به رقص و پایکوبی ، جشن و می‌نوشی و لذت بردن از آواز و آهنگ فراخواندند اما همین صوفیان خود سبب گسترش اندیشه‌های قضا و قدری بودن و تسلیم و رضا نیز شدند . درست است که صوفیگری – برخلاف اسلام – مقام انسان را بزرگی بخشید و تا آنجا پیش رفت که او را "خداگونه" و حتی "خدا" و گاهی نیز برتر از خدا شناخت اما این عشق دیوانه‌وار به خدا و هدف زندگی را پیوستن به او دانستن آثار و نتایج بسیار ناخوشایندی در فرهنگ و رفتار ایرانی پدید آورد .

بسیاری از زشتی‌ها و آلودگی‌های صوفیگری را با یددر پستی گرایی یا انحطاط بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه گفتارها و رفتارهای صوفیان نا راست و گمراه جستجو کرد . آثاری که از صوفیان گمراه به صورت کتاب ، دیوان شعر ،

داستان،سندواندرز وماننند آنها به‌جا مانده‌سرشارند از آموزش تنبلی، سستی، روی گردانی ازجهان ، گوشه‌گیری، خوارشمردن زندگی، رباضت‌کشی وماننداینها . فرهنگ، شعروادب ایران با این آموزش‌ها ، با پندها واندرزهای زهرآگین صوفیان نادان به‌شدت‌آلوده‌است . درنوشته‌های بسیاری ازاین صوفیان ازعقل ، منطق ، شعور، خردو استدلال نامی ونشانی نیست .

صوفیان رباکاردبراپردکان "معجزه" که‌ازسوی دکانداران دین ومذهب باز شده بود خود دکان دیگری به‌نام "کرامات" گشودند ودرراه تحمیق مردم،صوفیگری با "دین آسمانی" هم داستان شد . عرفان وتصوف که میرفت با آگاهی دادن به‌مردم دکان دین‌ها ومذهب‌های"الاهی" را ببندد، خوددکاندارشد . برخی ازصوفیان بزرگ ایران "کرامات" بسیاربه‌خودنسبت دادند وپیروان ناآگاه یا شیادآنان نیزبراین آتش‌دامن زدند . بخش بزرگی از داستان‌های مربوط به‌شرح این "کرامات" عبالی وریاکارانه‌درآثاری که‌ازاین صوفیان به‌جا مانده‌بازتاب یافته‌است .

این صوفیان "امام گونه" برروی آب راه‌میرفته‌اند، درآسمان پروازمیکرده‌اندیا بیماران را با آب دهان شفا میداده‌اند، فرمان طلوع وغروب ماه وخورشیدرا "توشیح" میکرده‌اند، باجانوران سخن میگفته‌اندوزبان گیاهان را میدانسته‌اند، خانه خدا به‌دیدارشان می‌آمده وبرگرد سرشان میگشته‌است واز "اسرارغیب" آگاهی داشته‌اند .

دردوران‌های انحطاط یا پست‌شدن صوفیگرایی، برخی از صوفیان گدایی، بیکاری وفقر را فضیلت شمردند، به

دریوزگی و ولگردی پرداختند. انگل یا طفیلی جامعهٔ خود شدند، از باج گیری و باج دهی روی گردان نشدند و عمر خود را به دریوزگی، دراز‌گویی و چرند باقی ـ به صورت نثر و شعر ـ پایان دادند. بخش بزرگی از فرهنگ و ادب ایرانی را همین یاوه‌گویان و چرندسرایان به شدت آلوده ساخته‌اند.

یکی از مخالفان سرسخت و آتشین خوی صوفیان، زنده‌یاد "احمد کسروی" در کتاب "صوفیگری" تا آنجا که در توان داشته صوفیان و صوفیگری را کوبیده است. "کسروی" در این کتاب کمترین اعتنایی به جنبه‌های خوب صوفیگری ندارد و با نیش زهرآگین قلم تند و تیز خود در راه رسوایی صوفیان ایران بسیار کوشیده است. وی می‌نویسد: "سال هاست که اروپا ستایش‌ها از صوفیگری می‌سرایند. این که می‌گویم اروپا و نمی‌گویم در اروپا از این روست که آنها را برای ما می‌سرایند. آنچه می‌گویند و می‌نویسند، چه به فارسی و چه به زبانهای اروپایی، همه برای ماست. دامهایی است که در زیرپای ما گسترده می‌شود. این یکی بدکاری بزرگی از اروپاییان است که در رفتار سیاسی با توده‌های شرقی دست به این چیزها می‌زنند. این خودلکهٔ ننگی است که در دامن تاریخ اروپا باز خواهد ماند. آن اروپا که برای جهان آن همه دانشها بازنموده و آن همه تکان در زندگی را انداخته، این هم نمونه‌ای از بدی اوست که می‌کوشد توده‌های شرقی را در نادانی‌ها هرچه غوطه‌ورتر گرداند... کسانی که در ایران با آنها هم آوازی می‌کنند و با نوشتن و چاپ کردن کتابها به رواج صوفیگری می‌کوشند بدخواهان این کشورند."

کسروی در کتاب گوینده‌ٔ خود ادعای "کرامات" بزرگان صوفی را به شدت دست می‌اندازد، آنان را گمراه، شکم‌پرست،

هم‌جنس باز، گدا و دریوزه، ولگرد و بیکاره، دشمن علم و دانش، خیال‌باف و دانیان دروغ می‌نامد. وی صوفیان را مردانی می‌داند که لاف خدایی می‌زنند اما ننگ گدایی را می‌پذیرند.

کسروی درباره‌ٔ دلیل بی‌خردی صوفیان چنین می‌نویسد: "درخانقاه‌ها بیکار نشستن، نان از دست دیگران خوردن، دربازارها به گدایی پرداختن، زن نگرفتن و فرزند نداشتن، با ریش و پشم پای کوبیدن و دست افشاندن و به خود چرخیدن، با خردکمترین سازشی نمی‌داشته..." این نویسنده در دیباچه‌ٔ کتاب خود چنین یادآور می‌شود: "باید کتاب‌هایی که از صوفیان در میان است همه به آتش کشیده شود."

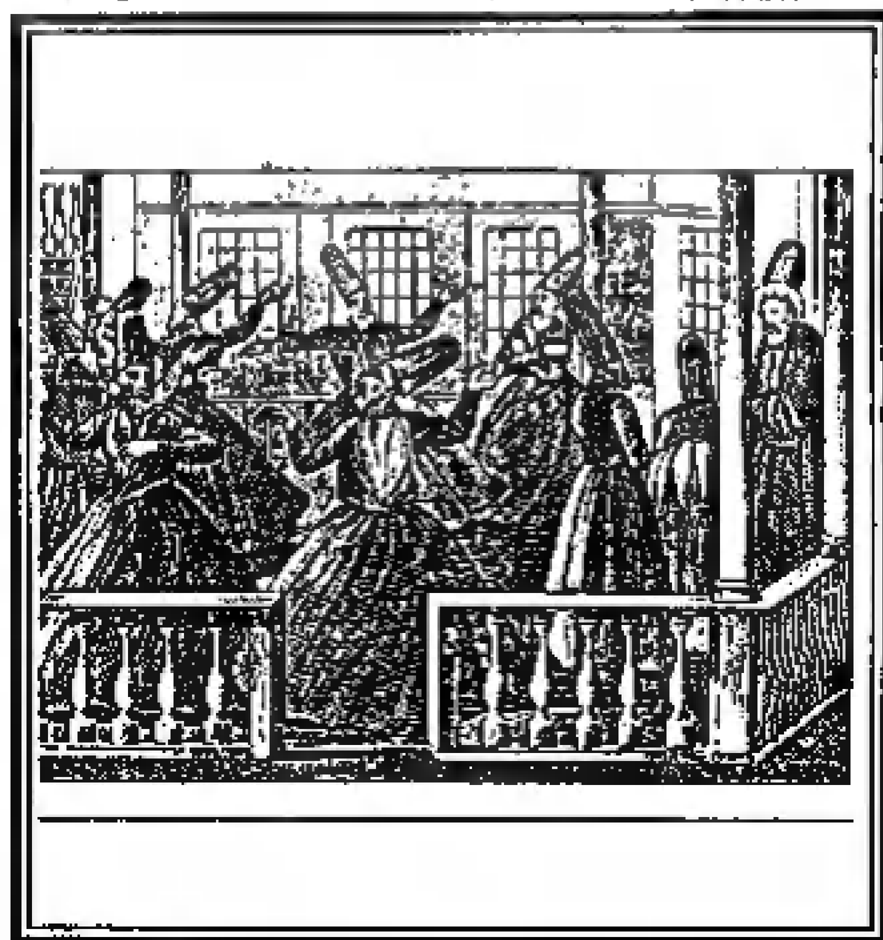
صوفیگری و آلودگی فرهنگ ایران

دراین نکته تردیدی نیست که بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه وافکار ورفتارهای بسیاری از صوفیان، فرهنگ وادب ایرانی را به شدت آلوده کرده است. کتاب‌ها و آثاری که برخی از صوفیان نوشته‌اند، دیوان‌هایی که "قافیه‌بافان" صوفی زده سروده‌اند و بیشتر داستان‌هایی که به این مردمان نسبت داده‌اند سرشار از اندیشه‌های خرافی، پست، گمراه کننده و بیمارگونه است. راه پاکسازی فرهنگ آلوده‌ٔ ایران جشن "کتاب‌سوزان" نیست. باید به ویژه به جوانان آگاهی داد. باید مردم را به سلاح عقل، علم، دانش، خرد، منطق و استدلال آراست تا با دیدی آگاهانه و خردمندانه به پدیده‌هایی چون عرفان، تصوف، دین و مذهب بنگرند و به داوری بپردازند. مردم باید

بدانند گرچه صوفیانی بوده اندکه با علم ودانش بیگانه نبوده اند اما بیشتر صوفیانی که دیوانها و شعرشان و آثارشان باقی مانده یا بدآموزی های خود لکه های جبران ناپذیری را برفرهنگ و مردم ایران سبب شده اند. با یدمردم بدانند این حکومت های "دشمن مردم" هستند که به خاطر رسیدن به هدف های خود و تحمیق مردم دست به چاپ وانتشار فرهنگ آلوده، صوفیان گمراه میزنند. بدآموزیها وپندهای زهرآگین صوفیانی که سراسر عمرخودرا انگل وار گذرانیده اند، کار وپیشه و هنری نداشتند و زندگی بیمارگونه، خودرا در راه "معشوقی خیالی" برباد دادند یکی از زشت ترین وزیانبارترین جلوه ها ی فرهنگ و ادب ملی ما ایرانیان است.

با ید به مردم گفت داستان مسخره، "کرامات "صوفیان بزرگ وقصه، کودکانه، "معجزه" دردین ها ومذهب ها بی اساس، پوچ وسخن ابلهانه ای بیش نیست. این وظیفه روشنفکران مبارز ایرانی است که به هم میهنان خود یادآور بشوند بسیاری از صوفیان بزرگ ایران خودجویای قدرت وثروت بوده اند. بسیاری از صوفیان و پیروان آنان از سویی شاهان ناآگاه وحاکمان بی سواد را از قدرت های آسمانی "قطب" یا "شیخ صوفی" میترسانیده اند و از آنان باج میگرفته اند و از سویی دیگر با چاپلوسی آزهمین شاهان وحاکمان جیره خواران آنان بوده اند ودرعوض به اشاره، همین صاحبان قدرت به خواب کردن مردم و گمراه سازی آنان میپرداخته اند. با ید به جای سوزانیدن کتاب های صوفیان وآتش زدن دیوان اشعار صوفی زدگان نادان به تجزیه وتحلیل اساس اندیشه های عرفانی و صوفیانه

پرداخت . بابداین اندیشه‌ها را با معیارهای علم ودانش ، فهم وشعور ، منطق واستدلال سنجید. وسپس بـــه داوری پرداخت . بایدزیبایی‌ها وزشتی‌های مرام ومسلک عرفان و تصوف را با توجه به‌علم امروز ، فلسفه‌های تازه‌ورهنمون‌های تاریخ شناخت ودرپایان "خرمهره‌های فرهنگ ایران" راازگوهرها ومرواریدهای آن جداکردوخرمهره‌ها را بـــدور ریخت تا فرهنگ وادب سرزمین ما ازآلودگی ها پاک بشود ، کاربزرگ وافتخارآفرین پاک سازی فرهنگ وادب ایران با به‌دورریختن اندیشه‌های بی‌ارزش صوفیانه به‌پایـــان نمی‌رسد. بلکه تمامی افکاردینی، مذهبی وعرفانی کـــه معیارهای عقل وشعور وملاک‌های علم ودانش را دســـت می‌اندازند باید از سوی روشنفکران مبارزکوبیده‌شوند .



کتاب های مورد استفاده

* ارزش میراث صوفیه ،ع.زرین‌کوب ،انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۲.
* شناخت عرفان،ع.حلبی، کتاب‌فروشی زوار ۱۳۵۴.
* دنباله‌ جستجو در تصوف ایران،ع.زرین‌کوب ،انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
* حلاج، ع. میرفطروس، نشر فرامی، چاپ آمریکا ، ۱۹۸۷.
* صوفیگری، ا. کسروی، انتشارات گوتنبرگ ، ۱۳۲۹.



* Encyclopedia Americana, G. Inc. 1983.
* Encyclopedia Britanica, W.B.,Publisher,1973
* What is Sufism ?, M.Lings,Univ.Press,1975.
* Mystics of all Ages, R,Shirley,Univ.Books, 1972.
* The Protestant Mystics, A.Fremantle, 1964.
* Modern Mystics, F.Younghusband,Univ. Books, 1970.